
گفت‌وگوهای برگزیده آیندگان

گردآوری

سیروس علی‌نژاد



سرشناسه: علی نژاد، سیروس، ۱۳۱۶-
عنوان و نام پدیدآور: گفت‌وگوهای برگزیده آیندگان / سیروس علی نژاد
مشخصات نشر: تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص.
شابک: 978-964-416-356-2

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتاب حاضر گردآوری منتخبی از گفت‌وگوهای منتشر شده در روزنامه «آیندگان» است.
موضوع: نویسندگان ایرانی -- قرن ۱۴ -- مصاحبه‌ها
موضوع: روشنفکران -- ایران -- مصاحبه‌ها
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ گ ۸ ع / PIR۳۵۳۳
رده‌بندی دیوبی: ۹۰۶۲/۹۰فا۰
شماره کتابشناسی ملی: ۰۱۹۲۳۰۴



سیروس علی نژاد

گفت‌وگوهای برگزیده آیندگان

گفت‌وگو با: حسین زنده‌رودی، احسان نراقی، بیژن مفید، عباس جوانمرد، جهانگیر افکاری،
صادق چوبک، جلال ستاری، بهرام صادقی، حمید سمندریان، پرویز کیمیاوی، محسن وزیري مقدم،

داراب دیا، مرتضی ممیز، احمدعلی رجایی

چاپ یکم: پاییز ۱۳۹۵، آماده‌سازی، حروف‌نگاری و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگاه

(آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: سمیه حسینی، نمونه‌خوانی: فرهاد گلچین، ناظر چاپ: هومن بخشی)

طراح جلد: محمودرضا لطیفی

چاپ و صحافی: دانشجو

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

مؤسسه انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۳۴۰

تلفن: ۶۶۴۶۷۳۲۳، فکس: ۶۶۴۶۰۹۳۲

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.ir

قیمت: ۱۲،۰۰۰ تومان

فهرست

۷	«آبندگان ۲»
۹	مقدمه گردآورنده
	من، حسین زنده رودی، بزرگ‌ترین نقاش ایران و دنیا هستم
۱۷	گفت و گو با حسین زنده‌رودی باد این شاخه‌های شاد جوان را آیا نمی‌شکنند؟
۲۵	گفت و گو با بازیگران شهر قصه
۳۹	احسان ترائی همه جا خوشه چین خرمن غربی هانباشیم گفت و گو با
۴۷	بیژن مفید پلنگ‌ها همیشه دیر می‌پرند گفت و گو با
۵۳	عباس جوانمرد نیاز به فاصله‌گذاری در تئاتر ایران گفت و گو با
۵۹	جهانگیر افکاری جای کتاب پشت درهای بسته نیست گفت و گو با
۶۵	صادق چوبک درازنای سه شب پرگو گفت و گو با
۱۰۱	جلال ستاری آشنایی با شهرزاد قصه‌گو هر طنزنویسی از ته دل یک نویسنده اجتماعی است گفت و گو با
۱۰۷	بهرام صادقی گفت و گو با
۱۲۱	حمید سمندریان رابطه حساس کارگردان-بازیگر گفت و گو با
۱۳۳	پرویز کیمیای سینما، بال‌هایی برای پرواز گفت و گو با
۱۴۱	محسن وزیری مقدم هنر برای بهتر زیستن است گفت و گو با
۱۵۱	دآراب دیبا کارمندان از مسئولیت می‌ترسند گفت و گو با
۱۵۷	مرتضی ممیز جامعه به سوی بیگانگی می‌رود گفت و گو با
۱۶۳	احمدعلی رحایی بر شهریاران ادب چه گذشت گفت و گو با

«آیندگان ۲»

این دومین کتابی است که دربارهٔ روزنامهٔ آیندگان و آیندگانی‌ها به زیور طبع آراسته می‌شود. نخستین کتاب، «پرویز نقیبی، روزنامه‌نگار صاحب سبک»، توسط انتشارات نیلوفر روانهٔ بازار شد. در طول چند سال گذشته هرگاه فرصتی داشته‌ام، صرف توزیع روزنامهٔ آیندگان کرده‌ام و این کار هم به توصیهٔ دوست آیندگانی، آقای عمید نائینی صورت گرفته است. در تورق آیندگان هم، دو موضوع را بیش‌تر دنبال کرده‌ام؛ اول «آن‌چه بر آیندگان گذشت» و دوم «آن‌چه در آیندگان گذشت». طبعاً بخش «آن‌چه بر آیندگان گذشت» زمان بیش‌تری می‌برد و هنوز مطالعات من به بار ننشسته، اما «آن‌چه در آیندگان گذشت» زودتر به دست آمده است و این دومین کار از آن نوع است.

سیروس علی‌نژاد

مقدمه گردآورنده ترسیم چهره روزگار خود

شاید نخستین پرسشی که این کتاب برای خواننده پیش آورد، این باشد که چرا این گفت‌وگوها را انتخاب کرده و بار دیگر به چاپ سپرده‌ام؟

موضوع از این قرار است که دو سه سال پیش، به توصیه و تشویق عمید نائینی، رفیق سالیان دیر و دور و به یادگار مانده از دوران کار در روزنامه آیسندگان، این روزنامه را تورق می‌کردم و نقاط ضعف و قوت آن را می‌سنجیدم. در حین کار، طبعاً به این گفت‌وگوها هم برخوردم و همان‌طور که آن‌ها را می‌خواندم، فکر کردم پاره‌ای از آن‌ها قابلیت گردآوری در یک کتاب را دارند و در شکل کتاب می‌توانند زندگی دوباره‌ای بیابند و پایدارتر بمانند.

طبیعی است روزنامه‌ای که سائ‌ها انتشار یافته و غالباً هر روز در آن گفت‌وگو یا گفت‌وگو‌هایی چاپ شده، گفت‌وگوهای بسیاری در لابه‌لای اوراقش پنهان است که می‌توان به سلیقه خود آن‌ها را برگزید و به چاپ سپرد، اما واقع این است که بیش‌تر این مصاحبه‌ها، به مسائل روز مربوط می‌شوند و به مباحثی می‌پردازند که خصلت ماندگار ندارند و از این رو قابلیت بازچاپ نمی‌یابند.

گفت‌وگوهای روزنامه‌آیسندگان نیز از این داوری بیرون نیست و از حیث ماندگاری اهمیتی ندارند. با وجود این، در میان آن‌ها، گفت‌وگو‌هایی دیده می‌شود که انتشار دوباره آن‌ها می‌تواند برای ترسیم چهره روزگار

گذشته مفید واقع شوند و این امر نه تنها یکی از مهم‌ترین وظایف ادبیات و هنر، بلکه در روزگار ما یکی از مهم‌ترین وظایف روزنامه‌نگاری است، و گفت‌وگوهایی که چنین قابلیتی دارند می‌توانند تا حدی ماندگار شوند.^۱

می‌دانیم که روزنامه‌آیدگان روزنامه‌ای بود که در انعکاس آثار فرهنگی و هنری بیش از هر روزنامه‌دیگر می‌کوشید و شاید بتوان گفت که تلاش اصلی آن روزنامه بر گسترش فرهنگ و هنر متمرکز بود. با وجود این، گفت‌وگوهای بسیاری در این روزنامه منتشر شده است که مصرف روز دارند و شتاب‌زدگی روزنامه‌نگاران چندان بر آن‌ها حاکم است که چه به لحاظ شیوه نگارش، چه از حیث تدوین مطلب و چه از نظر محتوا، از حداقل استاندارد برخوردار نیستند و در نگاه دوباره قابلیت بازچاپ ندارند. برای مثال مطلب مربوط به کتاب مستطاب دایرةالمعارف فارسی از این دست است. می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در اواخر دهه چهل در ایران منتشر شد، دایرةالمعارف فارسی دکتر غلامحسین مصاحب بود. هم‌چنین می‌دانیم که روزنامه‌آیدگان به کتاب و نقد کتاب توجه بسیار داشت، و تقریباً به تمام کتاب‌های مهم روزگار خود می‌پرداخت. با وجود این، حتایک مطلب دندان‌گیر درباره دایرةالمعارف فارسی که به چاپ دوباره بیرزد، در این روزنامه پیدا نمی‌شود. در این زمینه تنها یک گفت‌وگو در روزنامه وجود دارد که من با همه‌ی علاقه‌ای که برای آوردن مطلبی درباره دایرةالمعارف فارسی در این مجموعه داشتم نتوانستم خود را راضی به چاپ آن کنم، چون به لحاظ نوشتن چنان سردستی رقم خورده و به لحاظ تدوین چندان شتاب‌زده سرهم‌بندی شده که نمی‌توان آن را بار دیگر تحویل خواننده داد. برای من حیرت‌انگیز است که

۱. در برانتز بگویم که این امر البته با عقیده رایج که مطالب روزنامه‌ای ماندگار نیست، در تناقض می‌افتد، ولی چاره‌ای نیست جز آن‌که بپذیریم در روزنامه هم ممکن است، هر چند به ندرت، مطالبی منتشر شود که ماندگاری آن‌ها از مطالبی که در بسیاری کتاب‌ها منتشر می‌شوند، کم‌تر نیست.

چرا آن روزنامه، یکی از نویسندگان کارکنته خود را به دنبال گفت‌وگو با دست‌انکاران این کتاب ازجمند نفرستاده یا در صفحات نقد کتاب خود به صورت جدی به آن پرداخته و روی هم‌رفته از کنار آن بی‌اعتنا گذشته است. با وجود این، همان‌گونه که گفتم، پاره‌ای گفت‌وگوهای این روزنامه می‌توانند در ترسیم چهرهٔ زمانهٔ خود مفید واقع شوند و علت اصلی گردآوردن گفت‌وگوهای این مجموعه نیز همین است، اما باز باید تأکید کنم که انتخاب آن‌ها دلایل مختلفی دارد. مثلاً گفت‌وگوی آقای حسین زنده‌رودی، نقاش، با عنوان «من، حسین زنده‌رودی بزرگ‌ترین نقاش ایران و دنیا هستم»، به این دلیل انتخاب شد که وی با همهٔ استعداد و خلاقیتی که داشت، خود را در گفت‌وگو با روزنامه‌آیندگان، نمونهٔ تپیک یک آدم تازه به دوران رسیده جلوه‌گر می‌سازد که هیچ‌کس جز خود را قبول ندارد. بیش از اندازه گرفتار «من» خویشان است. در حالی که آدمی به بزرگی صادق چوبک، چنان‌که در همین کتاب می‌خوانید، دربارهٔ آثار خود در جواب نصرت رحمانی که به داستان‌های مهم او اشاره کرده چنین می‌گوید: «آن پاره نوشته‌هایی که اشاره می‌کنید چنان برای من مبتذل است که بهتر می‌دانم با یاد آن‌ها حال خودم را از دست ندهم». شاید نخوت زنده‌رودی را باید به حساب جوانی او گذاشت و بخشید که در آن زمان سی سال داشته و هیچ‌کس جز خود را قبول نداشته است. اما دههٔ چهل با وجود آن‌که دههٔ بسیار مهمی بود و تمام کوشش‌های چهار دههٔ پیش از آن، در آن به منصفهٔ ظهور رسیده بود، از این نوع هنرمندان خالی نبوده است. در مقابل، گفت‌وگوی بهرام صادقی نشان‌دهندهٔ یک داستان‌نویس پر‌بضاعت افتادهٔ حال دههٔ چهل است که در کار خود به ژرفا رفته، فارغ از هر گونه غرور بی‌جا می‌داند چه می‌کند و چه می‌گوید. گفت‌وگوی نادر ابراهیمی با بازیگران شهر قصه حکایت دیگری است. این گفت‌وگو زمانی انجام شده است که شهر قصه تازه به اجرا گذاشته شده بود و بازیگران آن، همه، کم‌سن و سال بودند و حدود بیست سال داشتند ولی بعدها، برخی از آن‌ها، خود به مقام استادی رسیدند. نادر ابراهیمی

نخستین بار این نمایش را در جشنواره هنر شیراز دید و از آنجا در گزارشی منتقدانه نوشت: «بیژن مفید در شهر قصه، اولین قدم را برای نجات تئاتر توده‌ای و مردمی برداشته است اما توجه دقیق و حساب‌گرانه‌ی او برای آن‌که همه کس را با خود داشته باشد، کار او را خراب خواهد کرد.» او عقیده داشت که «هنر تعالی طلب است و فزاتر جوینده. هنر، درست مانند علم، خواهان تکرار نیست. خواهان بازگو کردن آن‌چه همه کس می‌داند نیست»، (آیدگان، ۲۸ شهریور ۱۳۴۷) و روی هم رفته کار بیژن مفید را خیلی نمی‌پسندید. با وجود این، برخلاف آن‌چه درباره نمایشنامه پژوهشی ژرف و سترگ... عباس نعلبندیان از او دیدیم، با شهر قصه با احتیاط برخورد کرد و چون به تهران رسید، افکار خود را دنبال گرفت و بازیگران جوان شهر قصه را گرد هم آورد تا با آنان سخن بگوید و حرف‌های آنان را بشنود. اگرچه نادر ابراهیمی تئاتر نمی‌دانست اما حاصل گفت‌وگو به گمانم خوب از کار درآمده است و نحوه نگارش آن نیز قابل توجه است. کم‌تر گفت‌وگویی را این همه زنده و جان‌دار می‌توان ارائه داد که او ارائه کرده است.

این گفت‌وگو علاوه بر فواید دیگر، این حس نوستالژیک را نیز در خواننده بیدار می‌کند که جوانانی که آن روز در شهر قصه بازی می‌کردند همه تازه وارد میدان شده بودند و برای خود نام و آوازه می‌جستند، ولی امروز بعد از گذشت حدود پنجاه سال، همه آنان اگر زنده باشند، به مردان و زنانی سالخورده بدل شده‌اند.

به غیر از گفت‌وگوی نادر ابراهیمی با بچه‌های شهر قصه یک گفت‌وگوی دیگر این مجموعه هم به بیژن مفید مربوط می‌شود و آن گفت‌وگوی خود بیژن مفید به بهانه ماه و پلنگ در جشن هنر شیراز سال ۴۸ است. این گفت‌وگو بیش‌تر به شگرد کار این کارگردان تئاتر و اجرای نمایش ماه و پلنگ نظر دارد و از حیث دیدگاه‌های این کارگردان تئاتر قابل توجه است.

گفت‌وگوهای مربوط به تئاتر در این مجموعه کم نیست و شاید از هر موضوع دیگری بیش‌تر باشد. این خود نشان‌گر آن است که تئاتر در آن سال‌ها

چندان به قوت و قدرت رسیده بود که می توانست صفحات زیادی از روزنامه‌ها را به خود اختصاص دهد. چنان که عباس جوانمرد در گفت‌وگوی دیگری از همین مجموعه، از نیاز به فاصله‌گذاری در تناثر ایران می‌گوید یا حمید سمندریان بحث عمیقی را در رابطه کارگردان و بازیگر پیش می‌برد. روی هم رفته در ترسیم روزگاری که دههٔ چهل و پنجاه خواننده می‌شود، گفت‌وگوهای مربوط به تناثر نشان‌دهندهٔ سطح هنری بالای آن دوران است و جدیت و کیفیتی دارد که شاید برای امروز غبطه‌برانگیز باشد.

اما گفت‌وگو یا گزارش - گفت‌وگوی نصرت رحمانی شاعر با صادق چوبک، نویسندهٔ نامدار از لون دیگری است. پرویز نقیبی روزنامه‌نگار که آن زمان دبیر صفحات فرهنگی آیندگان بود، شاعر را وامی‌دارد که شبی و شب‌هایی را با نویسندهٔ انتری که لوطی‌اش مرده بود بگذرانند و حاصل آن را بنویسد. شاعر سه شب با نویسنده به گفت‌وگو و مجالست می‌گذرانند یا، به قول نقیبی، سه شب را با نویسنده به بامداد گره می‌زند و سپس از این دیدارهای شبانهٔ خود گزارش جاننداری می‌نویسد که هنوز، بعد از پنجاه سال، خواندن آن لذت‌بخش است. این نوع نگارش شاید برای هر روزنامه‌نگاری حسدبرانگیز باشد، چرا که شاعر به هنگام نوشتن، از قلم نقاشی استفاده می‌کند و تابلویی از چوبک می‌کشد که شاید بی‌نظیر باشد.

از یک منظر دیگر نیز این گفت‌وگو قابل توجه است و آن شگرد روزنامه‌نگاری پرویز نقیبی است. او که خود روزنامه‌نگار قدری بود، می‌توانست خوشتن به این کار اقدام کند، اما صاحب این دید و دریافت بود که بدانند از هم‌نشینی روزنامه‌نگار با نویسندهٔ تلخ‌جانی چون چوبک چیزی در نمی‌آید و بهتر آن است که شاعر میعاد در لجن را در کنار نویسندهٔ سنگ‌صبور بگذارد تا از به هم رسیدن آن‌ها «جوشش جان و تعاطی درد» برخیزد. شاعر هم انصافاً خوب از عهده برآمده و با این که نویسندهٔ بزرگ حرف زیادی نمی‌زند و کلام درخشانی بر زبان نمی‌آورد، و قاعدتاً باید حاصل گفت‌وگو هیچ باشد. اما او توانسته از این «هیچ» گزارش جانانه‌ای بسازد.

این البته تنها گفت و گوی این مجموعه نیست که چنین گرمایی دارد. گزارش - گفت و گوی بهنام ناطقی با پرویز کیمیای، سازنده فیلم مغول‌ها، با همه اسماک کارگردان در سخن گفتن، چنین مایه‌ای دارد و بهنام با آن که در آن روزگار بسیار جوان بوده است، در این گزارش - گفت و گو نشان می‌دهد که چه مایه از آگاهی و توانایی در نوشتن را در همان ایام جوانی در خود گرد آورده بوده است. گفت و گوهای بهروز صوراسرافیل با داراب دیبا، مرتضی ممیز و محسن وزیری مقدم نیز از همین دست است و نشان‌گر استعداد و آگاهی نویسنده، در عین جوانی، است.

گفت و گوی جلال ستاری درباره شهرزاد قصه گو، با در واقع کتاب بی‌بدیل هزار و یک شب، برخلاف دیگر گفت و گوها ارزش تاریخی دارد. می‌دانیم که این سال‌ها درباره کتاب هزار و یک شب و اسطوره شهرزاد بسیار نوشته‌اند. اما گفت و گوی جلال ستاری و کتابی که او در سال ۱۳۴۹ درباره هزار و یک شب و افسانه شهرزاد نوشت، نشان می‌دهد که آغازکننده این بحث‌ها و گفت و گوها در زمینه اسطوره‌های ایرانی کیست و این علاوه بر جانی است که در آن گفت و گو دمیده شده است. ستاری در آن گفت و گو چنان از شهرزاد سخن می‌گوید که مصاحبه‌کننده - که متأسفانه نامش ذکر نشده و گویا خانمی بوده است - چنین می‌پندارد که ستاری خود او را با شهرزاد عوضی گرفته است و موضوع را به تمجیح با او در میان می‌گذارد و ستاری در پاسخ حیرت پرشش‌گر می‌گوید: «نترسید! خیلی خوب می‌دانم که شهرزاد یک نشانه است اما در میان زنان شرق، به خصوص زنان خودمان شهرزادهای بسیاری داریم، در اداره و خانه، در خیابان‌ها و همه جای کشورمان، چند شهرزاد واقعی پیدا می‌شوند» و به این ترتیب موضوع اسطوره را از جهان افسانه به جهان واقعی باز می‌آورد.

به غیر از این‌ها، این گفت و گو از یک جنبه دیگر نیز دارای اهمیت است و آن این است که امروز هم هر آن‌چه درباره شهرزاد و کتاب هزار افسان می‌گویند از مباحث آن گفت و گو و آن تألیف بیرون نیست. نمی‌گویم به تقلید

از ستاری چیزهایی می‌گویند ولی می‌بینم که دانش بیش‌تری ارائه نمی‌دهند. اگر راجع به یک گفت‌وگوی دیگر این کتاب چیزکی بگویم، کار این مقدمه تمام است. آن گفت‌وگو را خود من انجام داده‌ام اما باید اعتراف کنم که امروز که آن را می‌خوانم چندان رمقی در آن‌ها نمی‌بینم اما در عوض گفت‌وگو شونده ارزش آن را داشته که روزنامه‌نگاری او را به پای گفت‌وگو نشاناند و کارش ربطی به خامی‌های من که تا امروز هم ادامه یافته ندارد. گفت‌وگوی استاد احمدعلی رجایی، استاد دانشگاه تهران، پر از درد است؛ درد استادان قدر اول دانشگاه تهران که دیگر مانند آن‌ها را نداریم و نخواهیم داشت. این در واقع گفت‌وگو نیست. جست‌وجوی یک روزنامه‌نگار جوان آن روزی برای یافتن صاحب درد و نشستن پای صحبت اوست. خیال می‌کنم هر آنچه باید درباره این مجموعه می‌گفتم تا این جای کار گفته‌ام. تنها این نکته می‌ماند که آنچه من برگزیده‌ام و تمام این غث و سمین کردن‌ها برای این است که نمونه‌هایی از گفت‌وگوهای آن روزنامه به دست دهم. درست است که همه گفت‌وگوهای یک روزنامه قابلیت بازچاپ ندارند اما علت پایین بودن سطح همه گفت‌وگوها نیست، بلکه روز بودن و از دور خارج شدن آن‌ها از حیث موضوع است، وگرنه نوع کار آیندگان همین است که در این جا نمونه‌هایش را می‌بینید؛ در واقع آنچه می‌خوانید مستی است نمونه خروار.

تاریخ انتشار هر یک از گفت‌وگوها و نام نویسنده آن (در صورتی که نام نویسنده پای مطلب آمده باشد) در بالای هر مطلب ذکر شده و گفت‌وگوهایی که از آن‌ها صحبت می‌کنیم مربوط به سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۳ است. به دیگر سال‌های روزنامه هنوز نگاهی نینداخته‌ام و خواهم انداخت تا اگر این مجموعه بخت تجدید چاپ یافت، بر حجم آن افزوده گردد.

سیروس علی‌نژاد

آبان‌ماه ۱۳۹۲